

جایگاه رمان در ادبیات و زندگی معاصر

ابراهیم رنجبر، دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز

چکیده

رمان یکی از انواع ادبی در حوزه هنر و ادب جهان است. رشد رمان در قرن اخیر بسیار چشم گیر بوده است. رمان نوع ادبی است که مانند دیگر انواع ادبی هنر را به خدمت گرفته است. رمان برای انسان کمک می کند تا خود و محیط خود را بیشتر و عمیق تر بشناسد و اخلاق فردی و اجتماعی را ترقی دهد و با ارزش های والای انسانی و اخلاقی و جهان برتری که در ذهن نویسنده جا دارد و همچنین با ارزش های دینی فراموش شده آشنا شود و نسبت به آنها راغب باشد. رمان با موضوعاتی از قبیل فلسفه، روان شناسی، جامعه شناسی، تاریخ و... در هم می آمیزد و انسان را با عوالم متنوع اجتماعی و انسانی و خیالی آشنا می کند. در این نوشته در مورد جایگاه هنر، ادبیات و رمان در زندگی انسانی بحث شده است. حاصل بحث این است که رمان یکی از ضروریات زندگی امروزی است و انسان امروزی برای بهتر و آسانتر و والاتر کردن زندگی خود به خواندن رمان نیاز دارد.

کلمات کلیدی: رمان، هنر، ادبیات، انسان، زندگی.

مقدمه

پیش از ورود به اصل موضوع بحث مختصری از فرع آن، یعنی ادبیات، ضروری به نظر می رسد. «تحقیق فلسفی در ماهیت ادبیات، مشتمل بر این که صفات ممیزه آن چیست، چگونه با دیگر انواع سخن تفاوت پیدا می کند، در غرب بیش از دو هزار سال ادامه داشته است و امروز نیز همیشه فعالانه ادامه دارد. این از آن نوع سوالاتی است که هر نسلی ترجیح می دهد به طریق خاص خود به آن پاسخ گوید زیرا ادبیات پدیده ای پیچیده است که وجوه مختلف آن به اقتضای اعصار مختلف مورد ملاحظه و توجه مخصوص واقع می شود» (دیچرز، 1370: 28). از میان دلایل متعدد «یک دلیل تفاوت برداشت خوانندگان از ادبیات این است که ادبیات رابطه خاص با جهان برقرار می کند، رابطه ای که آنرا تخیلی می نامیم» (کالر، 1390: 51). به دلیل ماهیت ناروشن ادبیات «درباره حقیقت و ماهیت مفهوم ادب و ادبیات امروز آن قدر خلاف در بین اهل نظر هست که شاید به آسانی نتوان تعریف جامع و مانعی از آن ایراد کرد» (زرین کوب، 1361: ج 1 / 7). به علت تعریف ناپذیری، از قرون گذشته اصطلاح یا واژه ادبیات نامی است برای نامیدن معانی، مفاهیم، دانش ها و هنرهایی که شاخه بسیار بزرگ و مهمی از شجره معارف بشری محسوب می شود و مدعای قابل اثبات و مستندی است اگر بگوییم که نخستین و کلان ترین شاخه این درخت

بوده و هست. ادبیات مردم ایران نیز از این اصل جهانی دور نبوده و نیست. روزگاری ادبیات مفاهیم و دانش‌هایی را در بر می‌گرفت که امروزه هر کدام شاخه‌ای از معارف بشری محسوب می‌شود، مانند فلسفه، تاریخ، کلام، نجوم، علوم قرآنی، علم انساب، عرفان و حتی علوم مربوط به نفس و ابدان و الهیات و ریاضیات، چنان که رباعیات خیام با فلسفه حیات؛ اثر خامه بیهقی با تاریخ؛ حدیقه سنایی با کلام؛ آثار خاقانی و نظامی با نجوم؛ آثار حافظ و سعدی و مولوی با معارف ذوقی و عرفانی و دانش‌های قرآنی و فلسفی؛ تاریخ و تفسیر طبری با علم انساب؛ آثار ابن سینا با فلسفه و طب و نجوم و ریاضیات و علم النفس و امهات آثار ادبی با مفاهیم عرفانی چنان در آمیخته‌اند که سلخ معنی از قالب به منزله سلخ جان از جسم است. گویا نه تنها در ایران بلکه در تمام گوشه و کنار جهان چنین بوده است و این معنی از تعریفی که از آثار ادبی ارائه کرده و گفته‌اند که هر چه از گذشتگان در قالب میراث علمی به آیندگان و معاصران رسیده است، ادبیات محسوب می‌شود و همچنین از آثار مهم و معروف جهانیان، بر می‌آید، مانند میراث اساطیری بازمانده از هومر که سابقه سه هزار ساله دارد و آثار بازمانده از سقراط و افلاطون که به قرون چهارم و سوم پیش از میلاد مربوطند و کمدی الهی دانته و آثار شکسپیر و ویکتور هوگو و داستایوفسکی و تولستوی و گوته و اسکار وایلد و امثال این‌ها.

با وجود این، هرچه از روزگاران کهن دورتر و به ایام معاصر نزدیک‌تر می‌شویم، دایره شمول ادبیات تنگ‌تر و مفاهیم و مضامین آثار ادبی محدودتر و به پرداخت‌های ادبی محض و هنری، نزدیک‌تر می‌شود. به عبارت دیگر بسیاری از مفاهیم و دانش‌های بشری، توسعه یافته، به شاخه‌ای مستقل و نیرومند تبدیل می‌شوند و راه خود را از میراث ادبی جدا می‌کنند مانند، کلام، نجوم، طب، ریاضیات و غیر این‌ها. اما آن‌ها که به ادبیات وفادار می‌مانند و گویا نمی‌توانند از آن جدا شوند، به ترتیب میزان وفاداری عبارتند از عرفان، فلسفه، تاریخ، جامعه‌شناسی و علم النفس که امروزه به روان‌شناسی معروف و مصطلح است و مسائل سیاسی را باید در زیر مجموعه جامعه‌شناسی و تاریخ جای داد. البته هریک از این‌ها شاخه‌ای مستقل است و با وجود این از همراهی آثار ادبی دست نکشیده است. عرفان با شعر معاصر چنان هم‌آغوش شده است که گویا چنان که طراوت را نتوان از آب جدا کرد، جدایی عرفان از شعر محال است.

آن‌چه معروف و موسوم به ادبیات است، امروزه کارکردهای دیگری را به عهده گرفته است که باید آن‌ها را به کارکردهای تاریخی آن افزود. امروزه هر یک از محققان به تناسب آشنایی خود با شاهکارهای ادبی و جهان‌بینی خود، کارکردهایی را برای آثار ادبی مطرح کرده است. از نظر

مجموعه مقالات سیزدهمین گردهم‌آیی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی
 تولستوی مهمترین کارکرد ادبیات ایجاد تمدن و انسانیت است زیرا «اگر انسان استعداد ادراک
 پیشینیان را که به قالب کلمات و لغات ریخته‌اند، نمی‌داشت و خود نیز نمی‌توانست اندیشه خود را
 به دیگران انتقال دهد، موجودی نظیر حیوان و [ماهیتی] ناشناخته بود. اگر استعداد دیگر انسان یعنی
 پذیرفتن سرایت هنر در وی وجود نمی‌داشت، افراد بشر هنوز هم وحشی و مهمتر از آن پراکنده و
 دشمن یکدیگر بودند. از این رو فعالیت هنر فعلیتی است بسیار مهم و دارای همان ارزش و اهمیت
 فعالیت سخن است و همان گونه نیز عمومی است بلکه هنر مهمتر از سخن است زیرا عواطف را
 منتقل می‌کند» (تولستوی، 1373: 58). همچنین از نظر تولستوی «از آن زمان که افراد طبقات
 عالی به مسیحیت کلیسایی بی‌اعتقاد شدند، معیار خوبی و بدی در هنر زیبایی شد... خوبی
 عالی‌ترین مقصد جاوید حیات ماست. مهم نیست که خوبی را از چه راهی بفهمیم، آن چه باید
 گفت این است که حیات ما جز کوششی برای وصول به خوبی، یعنی سیر به سوی خدا چیز
 دیگری نیست. در واقع خوبی یک مفهوم اصلی و اساسی است که جوهر شعور ما را بر اساس
 متافیزیک تشکیل می‌دهد، مفهومی است که از راه عقل قابل فهم نیست. خوبی چیزی است که
 هیچ چیز نمی‌تواند آن را تعریف کند ولی خود همه چیز را تعریف می‌کند» (همان: 68 و 73).
 بنابراین از نظر تولستوی یکی از دلایل تعریف‌ناپذیری ادبیات و عموماً هنر این است که بخشی از
 وظیفه دین را به عهده گرفته و در پی انتقال مفهوم تعریف‌ناپذیر «خوبی» است. بدیهی است که
 اگر مفهوم قابل تعریف نباشد، به تبعیت از آن صورت نیز در قالب تعریف نخواهد گنجید. ادبیات
 در شکل‌های منظوم و مثنوی در میان تمام ملل دنیا خود را نشان داده است. شعر فارسی در طول
 قرون با موضوعات متعددی هم‌آغوش بوده و هست. امروزه رمان و داستان نیز به کمک شعر
 فارسی آمده است اما برخلاف اعصار گذشته، رشد و توسعه کمی و کیفی رمان، نسبت به شعر
 بسیار گسترده و چشمگیر است. همین رشد بسیار زیاد و سریع توجه هر مخاطبی را جلب می‌کند
 که در مورد علل آن تأمل کند.

بحث و بررسی

در قرن اخیر در ایران، مفاهیم و موضوعات متعددی جز قالب‌های شعری، قالبی در نثر جسته‌اند تا
 مفصل‌تر و مشروح‌تر و عینی‌تر تجلی‌یابند و در میان انواع ادبی، رمان مناسب‌ترین قالب در آمده و
 بر قامت این مفاهیم برآزیده است. البته در این جا سخن از رسالت هنر و ادبیات نیست که آیا اثر
 ادبی باید صرفاً بر صورت (Form) هنری خود تکیه کند و آشنایی زدایی نغز و بدیع و زیبایی
 دل‌فریب صورت را بر همه چیز و حتی بر معنی مقدم دارد یا ارزش و اصالت معنی را نیز به اندازه

زیبایی صورت مقدم و مهم بشمارد، بلکه سخن در این است که ادبیات چیست و رمان در حوزه آن چه جایگاهی دارد. زیرا اهمیت و جایگاه هر یک از دو عنصر مهم صورت و معنی، در اثر ادبی و هنری از قرون گذشته محل بحث بوده و هنوز هم هست. رمان و داستان صورتی نوین به آثار ادبی داده است. در این صورت نوین موضوعات متعددی عرضه شده است.

فلسفه به معنی عام کلمه با بسیاری از رمان‌ها در آمیخته و به دلالت‌های آن‌ها عمق و وسعت و دوام بخشیده است، چنان که اگر جوهر بزرگ‌ترین رمان‌های جهان را خوب بکاویم، بزرگی خود را مدیون اکسیر فلسفه‌اند؛ فلسفه زادن و بودن و مردن و چگونگی طی این راه پر رمز و راز از جمله مفاهیم و مسائل فلسفی‌اند که موضوع رمان‌های بزرگ بوده‌اند.

تاریخ نیز پا به پای میراث ادبی آمده و از ادب معاصر جدایی نتوانسته است چون تعداد رمان‌ها و داستان‌های تاریخی در جهان بسیار زیاد است و حتی رمان در ایران با موضوع تاریخ شروع شده و نیرومندترین و شایع‌ترین موضوع رمان‌های اولیه در ایران، تاریخ بود و ایرانیان ناراضی از ضعف‌های دول صفویه و قاجاریه در باب عظمت موهوم یا واقعی ایران باستان رمان‌ها نوشته‌اند.

در حاشیه آمیزش هنری فلسفه و تاریخ با ادبیات و خصوصاً با رمان، خالی از فایده نیست اگر بیفزاییم که از این دیدگاه که ادبیات موضوعات و مسائل کلی و فلسفی مربوط به انسان و اجتماع را در قالب تمثیل‌ها، داستان‌ها و نکته‌های داستانی جزئی و متکی بر شخصیت‌های واقعی یا خیالی بررسی و تحلیل و تبیین می‌کند، به مثابه سکه‌ای است که جوهر آن هنر و یک روی آن فلسفه و روی دیگرش تاریخ است و آفریدن رستم‌ها، اسفندیارها، خضرها، ققنوس‌ها، سیمرغ‌ها، ژهره‌ها، رندها، زندیق‌ها، شمس‌ها، قمرها، کوزت‌ها، مفیستوفیل‌ها، بناتریس‌ها و هزاران نمادهای همانند این‌ها در قالب داستان‌ها و تمثیل‌های منظوم و منثور و رمان‌های معروف جهانی، از این نکته حکایت می‌کند. بررسی ماهیت و مضامین برخی رمان‌های بزرگ و معروف نیز این نکته را تأیید می‌کند. چون رمان‌هایی مانند زنبق دره، برادران کارامازوف، بینوایان و بوف کور فلسفه حیات و ممات آدمی و مفاهیم کلی مربوط به او مانند عشق و امید و فداکاری را در قالب وجود شخصیت‌های محدود و مشخص و حتی در قالب زندگی خصوصی یک یا چند خانواده و یا فرد چنان هنرمندانه طرح و تبیین می‌کنند که از بررسی سرنوشت آنان می‌توانیم به فلسفه حیات آدمی بیندیشیم. از این بابت که شخصیت‌ها و خانواده‌ها هویت فردی دارند، رمان را می‌توان به مثابه میراث تاریخی و از آن جهت که به مفاهیم کلی مربوط به آدمی متوجه است، هم‌سنگ میراث فلسفی تلقی کرد. پس ادبیات و خصوصاً رمان از این حیث یکی از شعبه‌های مهم دانش انسانی

۲۹۵۶ ————— %مجموعه مقالات سیزدهمین گردهم‌آیی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی

محسوب می‌شود. بی‌جهت نیست که بشر پیش و بیش از تمام دانش‌ها، در زمینه ادبیات، میراث از خود بر جای گذاشته است و شاید همین نکته یکی از دلایل عمده توجه آدمی به رمان و داستان پس از وقوع دو جنگ جهانی است. چون در جریان و فاصله این دو جنگ وجود و حیثیت و اعتبار و اصالت انسان و نظام‌های ارزشی حیات او بیش از تمام ادوار به خطر افتاده بود و این پرسش بر ذهن آدمی فشار می‌آورد که آیا گسترش رمان باعث شد که جنگ جهانی سوم به تعویق افتد؟ حال آن که فاصله دو جنگ جهانی بیش از دو دهه نیست؛ این خود موضوعی در خور تأمل و تحقیق و در عین حال قبول و اثبات آن آسان‌تر از رد آن است، با توجه به این که اگرچه بذر رمان و داستان با بذر مثنوی و مشیانه کاشته شده است، رشد و نمو چشمگیر آن به ایام بعد از جنگ‌ها و انقلاب‌ها و خصوصاً جنگ‌های جهانی مربوط می‌شود. خصوصاً باید افزود که انواع مکاتب فکری و مکتب‌های ادبی پس از جنگ‌های جهانی تکثیر و گسترش خارق‌العاده می‌یابند و مبلغان مکتب اومانسیم بر افزودن موضوعات جامعه‌شناختی و روان‌شناختی در رمان‌ها پای می‌افشارند. محققان در مورد اهمیت رمان به عنوان یک اثر هنری قابل اعتنا نظریات متفاوتی داده‌اند و نکته مشترک آن‌ها ارزش والا و رسالت اجتماعی رمان است. «به عقیده ام. فورستر [Edgar Morgan، 1879 – 1970، رمان‌نویس انگلیسی] ادبیات از دیرباز توجه مفرطی به تصویر کردن زندگی بر بنیاد ارزش‌ها داشت و این رمان بود که با تصویر کردن زندگی بر بنیاد زمان وظیفه متمایزی به وظایف ادبیات افزود. از دید اسپنگلر [Oswald Spengler، 1880 – 1936، فیلسوف آلمانی] پیدایش رمان به این دلیل بود که انسان فراتاریخی عصر جدید احتیاج به نوع ادبی‌ای دارد که بتواند به کل زندگی پردازد» (لاج و دیگران، 1389: 31) و البته کارکرد ادبیات (عموما) و رمان (خصوصاً) بسیار بیشتر و فراتر از این‌هاست.

در خصوص توجه رمان به کل زندگی، میلان کوندرا تاریخ تحول رمان را با چهار ندا مشخص می‌کند: ندای بازی، ندای رویا، ندای اندیشه و ندای زمان. رمان در قرن هجدهم سرگرم می‌کند، شگفتی می‌آفریند و خواننده را با رویاهای نامحتمل و تصادف‌های پیش‌بینی‌ناپذیر مسحور می‌کند... در قرن نوزدهم تغییر بزرگی روی می‌دهد و آن ضرورت واقع‌گرایی است. آثار بالزاک، فلوربر و... با واقع‌گرایی تام خود آثار پیشین را مسخره جلوه می‌دهند. قرن بیستم عصیان بر میراث قرن نوزدهم است. اما تاثیر واقع‌گرایی قرن نوزدهم ژرفتر و گسترده‌تر از آن است که خلق رمان‌هایی در مایه تریسترام شاندی، اثر لارنس اشترن، یا ژاک قضا و قدری را امکان‌پذیر گرداند... با کافکا تخیل رمان نویسان که در قید و بند الزام حقیقت‌نمایی، صحنه پردازی

واقع‌گرایانه و رعایت دقیق توالی زمانی گرفتار است، فوران می‌کند و پا به قلمرو دورنماهایی می‌گذارد که برای تفکر عقلی دست‌نیافتنی است. با موزیل و بروخ فلسفه، حکایت و رویا با یکدیگر ترکیب می‌شوند و رمان چند آوایی را برای روشن ساختن هستی انسان می‌آفرینند و سرانجام در دوران معاصر رمان نویسان می‌کوشند تا معمای زمان بشری را جایگزین خاطرات شخصی کنند و چند دوره تاریخی را در فضای رمان واحد وارد سازند» (کوندرا، 1380: ص چهارده، مقدمه به قلم مترجم)

از نظر کوندرا علاوه بر این که در هر عصری رمان پایه‌پای نیاز حقیقی آدمی حرکت کرده است، یکی دیگر از مهمترین کارکردهای آن این است که «هر بار که خطری انسان را از خویشتن خویش و از هویت متعالیش دور می‌کند، هنر رمان همواره و وفادارانه به یاری او می‌شتابد. هنگامی که غول تاریخ در قرن بیستم آرامش انسان را از او می‌گیرد، رمان‌نویسان از اروپای مرکزی یعنی کافکا، هاشک، موزیل و بروخ با اندیشه و بینش ژرف خود هستی انسان را تحلیل می‌کنند. از خطرات پیرامونش پرده برمی‌دارند و حتی آینده‌ او را فرارویش می‌نهند. کافکا در رمان‌هایش نشان می‌دهد که چگونه افراد انسانی به موجوداتی انتزاعی مبدل می‌شوند و با فرمانبرداری کامل، بدون تفکر و مقاومت دستورها و رهنمودها را اجرا می‌کنند. کار کافکا تحلیلی جامعه‌شناختی نیست بلکه تخیل درباره یکی از مکان‌های بنیادی انسان و جهان اوست همان گونه که روند تقلیل در اندیشه بروخ یکی از امکان‌های بی‌چون و چرایی آینده بشر است» (همان‌جا). این کارکرد از آن‌جا ناشی می‌شود که «مورخ رویدادها را نقل می‌کند... رمان هستی را می‌کاود نه واقعیت را. هستی آن‌چه روی داده است، نیست. هستی عرصه امکانات بشری است، هر آن‌چه انسان بتواند آن شود، هر آن‌چه انسان قادر به واقعیت بخشیدن به آن باشد. رمان نویسان نقشه هستی را با کشف این یا آن امکان بشری ترسیم می‌کنند» (همان: 100). در مورد یکی دیگر از کارکردهای رمان «انتونی ترالپ [1805-1882 Anthony Trollop]، رمان نویس انگلیسی [معتقد بود رمان وسیله‌ای است برای ارائه درسی درباره رفتار درست. حتی هاردی [1815-1882 Thomas Hardy]، رمان نویس انگلیسی] [معتقد بود که] هدف واقعی خواندن داستان عبارت است از آموختن درسی درباره زندگی، گسترش افق فکر از عناصر ضروری روایت و نیز از فکری که آن عناصر ایجاد می‌کنند» (لاج و دیگران، 1389: 61).

در قرن اخیر، در ایران نیز پایه‌پای تحولات اجتماعی، رمان یا در داخل کشور نوشته شده و یا از زبانهای دیگر ترجمه شده است. بوف کور و برخی از رمان‌های مشهور میثاق امیر فجر، مضمون

۲۹۵۸ ————— %مجموعه مقالات سیزدهمین گردهم‌آیی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی فلسفی دارند. تعداد این گونه رمان‌ها اندک است اما در زمینه تاریخ، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی رمان‌های متعددی نوشته شده‌اند. از مشهورترین رمان‌های تاریخی می‌توان به رمان‌های دانشور، محمود و براهنی و از مهم‌ترین رمان‌های جامعه‌شناختی می‌توان به آثار آل‌احمد، هدایت، حجازی، دولت‌آبادی و فصیح و از رمان‌های روان‌شناختی می‌توان به آثار گلشیری و معروفی اشاره کرد. البته این ذکر تعداد انگشت‌شمار، نه به معنی معرفی همه و نه به معنی انکار دیگران است.

هدف اصلی و عمده نویسندگان رمان‌ها - صرف نظر از اهداف فرعی و جزئی - اصلاح انسان و جامعه و تبری آن‌ها از فسادها و نیرنگ‌ها و اسباب انحطاط و نهایتاً ارشاد به سوی سعادت فردی و اجتماعی است، هر چند ممکن است که این مفاهیم به لحاظ تفاوت دیدگاه‌های نویسندگان، متفاوت باشد، این تفاوت‌ها هرچه باشد، منع از انحطاط و فساد و ستم است. در شرح این معانی ناگزیر باید به نکاتی راجع به مضامین برخی رمان‌های انگشت‌نما اشاره کرد. رمان به عنوان یکی از مصداق‌های تجلی و کارکرد هنر، مانند دیگر ضروریات جوامع بشری برخی امکانات مادی و معنوی متعلق به حیات بشری را به خدمت و یاری می‌طلبد.

از نظر کاسیرر «هنر یکی از فرایندها و نمادهای سمبولیکی پندارهای انسان است. هنر دنیایی است دیگر، برداشتی است نوین از دریافت گیتی. بنابراین یکی از ابزارهایی است که بشر حقیقت راستین خویش را بدان می‌آفریند» (نقوی، 1371: 30)، یعنی «هنر دیدن چیزهایی است که دیگران نمی‌بینند و سپس بیان آن‌ها به شکلی است که دیگران هم ببینند» (حجوانی، 1372: 39). در همین معنی ایوانوف شاعر و محقق و نمایش‌نامه‌نویس برجسته روس می‌گوید: «هنر چیزی است که انسان را در تفسیر خویشتن خویش یاری می‌دهد و از حیاتی ژرفتر و سرشارتر برخوردارش می‌سازد تا فردی کامل شود» (شفیعی، 1391: رستاخیز 57). غرض از تفسیر خویش این است که «از ما انسان‌های بهتری سازد» (کلیگز، 1388: 18). یکی از کارکردهای اجتماعی هنر این است که وقتی که هنرمند برخی از مفاهیم و ارزشهای مألوف و احتمالاً مقدس جامعه را در هم می‌ریزد و مفاهیم جدیدی را بنیان می‌گذارد و به آنها ارزش نوین می‌بخشد، «از رهگذر این روند ستیزهای درونی هنرمند یعنی تضادهای او با جامعه، تخفیف و تسکین می‌یابد [هنرمند] در خیال خود بر ناسازگاریهای واقعیت چیره می‌گردد ولی چون [هنرش] مبین تجربه جهانی است که نزد وی و هم‌نوعانش مشترک است، واکنش همگان را بر می‌انگیزد و آن چیزی را بیان می‌کند که هم‌نوعانش احساس می‌کنند ولی از گفتنش عاجزند. از این رو [هنر] او همه آنان را در

اشتراکی انحصاری از همدردی تخیلی سهیم می‌گرداند. از این رو به نظر خواهی یکی از وظایف بنیادین تخیل این است که از درون جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، به تکوین بینشی از جامعه‌ای که خواهان زندگی در آن هستیم، پردازد. اکنون که واقعیت‌های خارجی نامطبوع است، بگذار تا نیروی تخیل واقعیت را یکباره بیافریند» (مظفری، 1381، 20 نقل کرده از نورتروپ فرای، ص 88). در مور کارکرد روانی هنر «فروید می‌گوید که هنر از آن روی خواستی است که به یاری آن فشارها و واکنش‌های درونی ما راه فراری می‌یابند» (نقوی، 1371: 33). «بیان حقایق و احساس لذت» (دیچز، 1370: 29)، «آشنا کردن انسان با اصلی‌ترین ارزش‌ها و ساختن دنیای بهتر» (کلیگز، 1388: 18) و «واکنش اجتماعی و روانی در برابر شکست‌ها» (شکری، 1366: 3) از کارکردهای هنر قلمداد شده است.

بدین ترتیب هنر یکی از خزاین متعلق به ذهن و حیات آدمی است که رمان از آن بهره می‌برد و هنر از چندین راه و جنبه به کمک پدید آورنده رمان می‌آید از جمله، یکی این که نویسنده با استفاده از شگردها، روش‌ها و قابلیت‌های هنر، بر زیبایی، دل‌ربایی، جذابیت و ظرافت نوشته خود می‌افزاید تا بر شگفت‌زدگی و شیفتگی مخاطبان دامن بزند و آنان را بیشتر تابع تلقینات نویسنده کند و نویسنده بتواند مضمونی را که در صدد القای آن است، نافذتر و آسان‌تر انتقال دهد که در این صورت گویا نویسنده باری را از دوش وجدان شخصی خود بر می‌دارد و بردوش وجدان جمعی در طول ازمنه آتی می‌نهد تا هشیاران عالم مُبلِّغ رسالت وی باشند. این جاست که دین و اخلاق رخ می‌نمایند و باورهای آیینی و اجتماعی نویسنده را به نمایش می‌گذارند و هر کس به آیین و اخلاق نویسنده اقبال کند، در تحمل تعهد و تبیین رسالت وی شریک می‌شود و تعهد اخلاقی جدیدی پیدا می‌شود، همچنان به تسلسل. در این حال حداقل در دو سطح مهم اتحاد ایجاد می‌شود که یکی از معجزات و اهداف هنر است: سطح اول این که از راه اتحاد، احساس خواننده با نویسنده یکی می‌شود یعنی احساسی را که نویسنده در صدد انتقال آل است، خواننده کاملاً و مشروحاً در می‌یابد و خود را صاحب چنین احساسی تصور می‌کند و آنگاه دفاع از نظام مخلوق نویسنده را به عهده می‌گیرد. بلافاصله باید افزود که از ویژگی‌های رمان‌های بزرگ انتقال احساسات پاک و والا است و بدین جهت از اتحاد در احساس، خللی به اصول انسانیت وارد نمی‌شود؛ سطح دوم این است که خوانندگان یک رمان در طول بی‌انتهای زمان‌ها و مکان‌ها به احساس یگانگی و خویشاوندی می‌رسند و مُبلِّغ عاطفه‌ای اخلاقی یا دینی یا فلسفی واحدی می‌شوند و این نوع اتحاد بیشترین اثر را در جوامع بشری به جا می‌گذارد و گاهی مبنای یک مکتب فکری

۲۹۶۰ ————— %مجموعه مقالات سیزدهمین گردهم‌آیی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی
جدیدی واقع می‌شود و چنین تأثیری را باید در حد اعجاز و در عین حال بر خلاف میل
دیکتاتورهای سیاسی و غول‌های اقتصادی بر شمرد.

حسن دیگر آمیزش هنر با رمان این است که بر رمان که اصولاً اثری ادبی محسوب می‌شود،
وجه‌ای فلسفی می‌بخشد و از نگرش جزئی و دقیق که جزو خواص ادبیات محسوب می‌شود،
برداشتی کلی حصول می‌کند، چنان که خواننده رمان در آینه وجود قهرمانان و شخصیت‌های
رمان، سیمای جمعی انسان را می‌بیند. با وجود این آرایه‌هایی که هنر بر سیمین‌تن رمان می‌افزاید،
یکی از وجوه هنری بودن رمان پیراستگی آن از هر چیزی است که به منزله افزودن آب و رنگ و
خال و خط بر رویی است که جمال آن بکمال است. خلاصه چنان که تمام آثار ادبی کما بیش
بهره‌ای از هنر دارند، رمان نیز عاری از هنر قابل تصور نیست. علاوه بر هنر مفاهیم دیگری از نظام
ارزش‌های حیات آدمی نیز در رمان دیدار می‌نمایند و پرهیز می‌کنند.

اغلب رمان‌هایی که با هنر در آمیخته و وجهه فلسفی حصول کرده‌اند، از دیدگاهی به دین
نگریسته‌اند و اکثر به اثبات آن از دیدگاه نویسنده کوشیده‌اند و آنان هم که به دیده انکار نگریسته
و به دلالت وضعی کلام تخطئه آن را مقصود خود نهاده‌اند، به دلالت عقلی ناخواسته در اثبات آن
گام نهاده‌اند. چون لازمه انکار چیزی، وجود آن و یا حداقل اعتقاد عام یا خاص بر وجود آن
است. این گروه از رمان‌ها از راه غیر مستقیم دیگر نیز بر وجود دین دلالت دارند و آن رعایت
ارزش‌های اخلاقی است زیرا آن دسته از ارزش‌های اخلاقی مانند فداکاری، ترحم، جوانمردی،
صداقت، احساس وظیفه و مهرورزی نیز ریشه در اعماق خود آگاه یا ناخود آگاه و حتی در صورت
های اساطیری دین دارند و به عبارت دیگر دین پیامی آسمانی برای اصلاح انسان و جامعه و
راهنمای آنان به سوی سعادت و در نتیجه اخلاق حاصل و یکی از وسایل آن است و راه دیگر این
است که رمانی که برای اصلاح انسان و جامعه نوشته می‌شود، در هدف خود با هدف دین متحد
می‌شود. با همه این‌ها اغلب رمان‌های بزرگ دنیا برای اثبات اساس دین و تلقین وجوب آن و
پیراستن آن از فروع بازدارنده همت گماشته‌اند و انسان‌ها را به رعایت اصول و عمل بر ارزش‌های
آن فراخوانده‌اند اما فراخواندنی است که به شیوه‌ای نو، غیر مستقیم و با بسیاری از شیوه‌های
واعظانه معلمان دین و اخلاق، متفاوت و همین تفاوت رهزن‌پی جویی جویندگان سهل‌انگار است.
ایتان بر خلاف کاروانیان راه وعظ، مردمان را به سوی خویش نمی‌خوانند و از علم و هنر خود
مرادبازی و مریدسازی نمی‌خواهند بلکه برای بی‌روتق کردن بازار پر روتق هوشیاران فریبکار و
فریبکاران هوشیاری که می‌کوشند که دام‌های مقدس‌مآبانه و رنگارنگ برای صید عواطف و

دل‌های پاک مردمان نهاده‌اند تا نایره شهوت زراندوزی و جاه‌طلبی و ریاست‌فروشی و پشت‌هم‌اندازی خود را هر روز شعله‌ورتر کنند و بر زور و زر خود بیفزایند و برای این کار دین و اخلاق را مقدس‌ترین دام‌های خود ساخته‌اند. چنین نویسندگانی را باید انسان‌های والایی قلمداد کرد که بر حسب جهان‌بینی و باورهای خود رسالت سنگین هدایت‌راستین و دور از غرض‌مردمان را تعهد کرده‌اند. با توجه به این توضیحات یک رمان مهم اجتماعی - انسانی نمی‌تواند نسبت به آیین‌ها و باورهای مردمان بی‌اعتنایی کند بلکه باید آن را در درجه‌ای از درجات مهم مقاصدخویش قرار دهد.

شاید به همین دلیل است که غرب نتوانست بیش از چند دهه بدون کلیسا زندگی کند حال آن که رنسانس حیات اجتماعی منهای کلیسا را تبلیغ و تجربه می‌کرد. پس از بحث راجع به اهمیت توجه به دین در رمان، بلافاصله مبحث اخلاق مطرح می‌شود. تعداد رمان‌هایی که به مباحث اخلاقی توجه کرده‌اند و به نحوی در تلقین خُلق و خوی خاصی کوشیده‌اند، از تعداد رمان‌هایی که به دین محض توجه نموده‌اند، بسیار بیشتر است. حتی رمان‌های اخیر نیز از مباحث اخلاقی تبری نجسته‌اند. مردمان در رعایت شؤون اخلاقی کوتاه‌ترین و آسان‌ترین راهها را بر می‌گزینند حال آن که به نظر علمای حکمت عملی برای رسیدن به قله نظام ارزش‌های اخلاقی باید مشقاتی را تحمل و راه‌های تنبیه‌کننده نفس شهوت‌ران را طی کرد و رمان‌نویسان برای نمایش چنین راه‌های والا و منتهی به درجات کمال، صحنه‌های هنرمندانه می‌آفرینند و راه‌های سخت در پیش پای قهرمانان می‌گذارند و آنان را در هاله‌ای از محبوبیت می‌نمایانند تا مخاطبان را شیفته محبوبیت آنان کرده، از مجرای همین امر احساسات اخلاقی مورد نظر خود را القا کنند و قهراً در این جا هنر در قالب صحنه‌های روشن و اثیری و کلمات شیرین و دل‌نشین به یاری نویسنده و خواننده می‌آید و آن دو را یکی می‌کند. در این گونه موارد از خُلق‌های والا و پسندیده و آرمانی سخن می‌رود مانند عشق، محبت، فداکاری، ترحم، صداقت، جوانمردی و امثال این‌ها. در این جا قصد نویسنده این است که جامعه را از سقوط در درکات منحط رفتارهای سهل و سودجویانه که مورد تبلیغ اخلاق گرایان پشت‌هم‌انداز و مردم فریب است، بازدارند و مدارج ترقی را در پیش چشم و دل و پای آنان بگذارند و مردمان را از پستی‌ها به بلندی‌ها فراخوانند. در این فراخوان رمان‌ها مانند الهام‌های فطری که سرچشمه‌ای مه‌آلود دارند، عمل می‌کنند و سخن نویسنده چون سخن هاتف از افق‌های دور اما شیرین و گرم به گوش می‌رسد و همین صراحت و گرمی و در عین حال مه‌آلودی معیار سنجش درجات مقام نویسندگان است. بلافاصله باید افزود که در عصری که طاعون

۲۹۶۲ ————— %مجموعه مقالات سیزدهمین گردهم‌آیی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی
مصرف‌زدگی و رفاه‌طلبی آدمیان را به ماشین تولید و مصرف بدل کرده و انسان معاصر اساطیری
رویین دل‌نرم‌تن ساخته است، آدمی نمی‌تواند جایگاه والا و حیاتی رمان را انکار کند.
علاوه بر این فواید و محاسنی که در اغلب رمان‌های بزرگ هست، از هر یک از این رمان‌ها بر
حسب موضوع و مضمونی که در مطاوی آنها نهفته است، در حدودی که قالب و ساختار رمان
اجازه می‌دهد، می‌توان دانش‌هایی را فرا گرفت اعم از فلسفی، تاریخی، روانی، اجتماعی و حتی
تجربی. آداب و رسوم و جلوه‌های فرهنگی حیات اقوام را می‌توان بی‌پرده در رمان‌های جهان
سراغ گرفت. در این باب با توجه به تک تک رمان‌ها، بحث‌های مفصل‌تر، متنوع‌تر و در عین حال
منسجم‌تری می‌توان کرد اما به همین اشاره بسنده کرده، می‌افزاییم که بر خلاف نظر برخی
مخالفان رمان که آن را موجب اتلاف عمر خوانندگان می‌دانند، می‌توان از رمان فایده‌های علمی
نیز گرفت.

نتیجه

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت که نوع ادبی رمان که فرآیند طبیعی حیات صنعتی پس از
رنسانس غرب و حاصل مستقیم حیات جوامع بشری پس از انقلاب‌های بزرگ و جنگ‌های جهانی
است، جزو ضروریات حیات آدمی و ثمر طبیعی درخت زندگی معاصر است و بشر گریزی از آن
ندارد و می‌تواند بخشی از مصالح حیات خویش را در آن بگوید و بجوید. عنصر اصلی رمان هنر
است و رمان برای تعالی زندگی و ایجاد آرامش روانی و کشف هستی و تعالی بخشیدن به بینش و
تخیل آدمی و اصلاح جامعه و فرد لازم است و بدین جهت اهمیت و استقلال خود را با خود دارد.

منابع

- تولستوی، لئون. (1373). هنر چیست. ترجمه کاوه دهگان، تهران: امیرکبیر.
حجوانی، مهدی. (1372). مایه داستان. هران: حوزه هنری.
دیچز، دیوید. (1370). شیوه‌های نقد ادبی. ترجمه محمدتقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی، تهران:
علمی.
زرین کوب، عبدالحسین. (1361). نقد ادبی. تهران: امیرکبیر.
شفیعی کدکنی، محمدرضا. (1391). رستاخیز کلمات. تهران: سخن.
شکری، غالی. (1366). ادب مقاومت. ترجمه محمدحسین روحانی، تهران: نشر نو.
کالر، جانانان. (1390). تئوری ادبی. ترجمه حسین شیخ‌الاسلامی. تهران: افق.

- مجموعه مقالات سیزدهمین گردهم‌آیی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی ————— ۲۹۶۳
- کلیگز، مری. (1388). *درسنامه نظریه ادبی*. ترجمه جلال سخنور و همکاران، تهران: اختران.
- کوندرا، میلان. (1380). *هنر رمان*. ترجمه پرویز همایون‌پور، تهران: گفتار.
- لاج، دیوید و همکاران. (1389). *نظریه‌های رمان*. ترجمه حسین پاینده. تهران: نیلوفر.
- مظفری، علیرضا. (1381). *خیل خیال*. ارومیه: انتشارات دانشگاه ارومیه.
- نقوی، نقیب. (1371). *امید در آب و آتش*. کتاب پاژ، شماره 6، صص 29-38